

انسان کامل

از دیدگاه

نهج البلاغه

بهای این جزوه پنجاه ریال است.

تهران - صندوق پستی ۲۴۳

اسکن شد

مؤسسه‌ی مکتباتی
اسلام‌شناسی
«درس دهم»

سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب

انسان کامل

از دیدگاه:

نهج البلاغه



- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه
- مؤلف: هیات تحریریه
- ناشر: مؤسسه‌ی مکاتباتی اسلام‌شناسی
- تاریخ: دی‌ماه ۱۳۶۲ هجری خورشیدی
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- چاپ و صحافی: شرکت افست «سهامی عام»

مقدمه

انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه آخرین شماره از سلسله درسهای «انسان کامل» این مؤسسه علمی است که در اختیار دانش‌پژوهان و علاقمندان قرار می‌گیرد، پس از مطالعه الگوهایی که دیگر مکاتب جهت ارائه انسان کامل دادند اینک نمای انسان کامل را درآئینه قرآن و نهج البلاغه به تماشا نشسته‌ایم و همین مقایسه و بررسی نشان دهنده عمق و عظمت مکتب انسانساز اسلام و برتری آن بر همه مکاتب خواهد بود و انسان حقجو و طالب سیر و سلوک جز آنرا نخواهد گزید.

امید بر آنستکه همه دانش‌پژوهان و خوانندگان این درسها از این فرصت حداکثر استفاده را کرده و در راه ایجاد مصادیق بارز عنوان این سلسله درسها بیش از پیش موفق باشند، البته در نظر است که یک دوره نسبتاً مفصل از سیما و ویژگیهای انسان کامل از کتاب نفیس نهج البلاغه تهیه و متعاقباً تقدیم گردد.

از خداوند متعال توفیق نشر فرهنگ اهل البیت را مسئلت داریم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

مؤسسه‌ی مکاتباتی اسلام‌شناسی

مؤسسه‌ی مکاتباتی اسلام‌شناسی (بخش فلسفه: بحث انسان‌شناسی)

این درس مجموعاً با نه درس دیگر تشکیل يك دوره واحد را میدهد که عبارتند از:

سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب

آغاز سخن: در جستجوی انسان کامل

درس اول:

انسان کامل از دیدگاه: بودا - بهاکتی - یوگا (هند باستان)

درس دوم:

انسان کامل از دیدگاه: لائوتسه - کنفوسیوس (چین باستان)

درس سوم:

انسان کامل از دیدگاه: افلاطون - ارسطو (یونان باستان)

درس چهارم:

انسان کامل از دیدگاه: اپیکور - رواقیون (یونان و روم)

درس پنجم:

انسان کامل از دیدگاه: فارابی - عرفا - مولوی (متفکران اسلامی)

درس ششم:

انسان کامل از دیدگاه: نیچه - مارکس - اریک فروم (اومانیسم و ماتریالیسم جدید)

درس هفتم:

انسان کامل از دیدگاه: کی‌یرکه گورو (کی‌یر که گارد) - یاسپرس - سارتر (اکزیستانسیالیسم)

درس هشتم:

انسان وارونه (ویژگیهای انسان غربی)، ضمیمه (انسان کامل از دیدگاه زرتشت)

درس نهم:

انسان کامل از دیدگاه: قرآن

درس دهم:

انسان کامل از دیدگاه: نهج البلاغه

انسان کامل

از دیدگاه

نهج البلاغه

انسان کاملی را که در این گفتار می‌خواهیم مطرح کنیم يك ویژگی مهم دارد که اکثر مکاتب بشری از آن بی‌بهره‌اند و آن اینست که انسانی کامل که تمام مراحل کمال را یکی پس از دیگری در دوران پرافتخار حیات خود طی نموده است سیمای «انسان کامل» را برای ما ترسیم می‌نماید. ابر انسانی که خود طعم حیات ایده‌آل را در تمامی مراحل پرفراز و نشیب عمر خود چشیده است سخن از حیات ایده‌آل و کمالاتی که انسان می‌تواند بدست آورد بمیان آورده است: این انسان بزرگ «علی بن ابی طالب» است که درسرخنان آسمانی خود یعنی کتاب شریف نهج البلاغه - سیمائی کامل از انسان با تمام نقاط ضعف و قوتش ترسیم نموده و راه‌های وصول به کمال را برای انسان‌های قرون و اعصار بازگو نموده است. هر چند در این بحث کوتاه قلم را یارای آن نیست تا «انسان‌شناسی نهج البلاغه» را بطور کامل مورد بحث و بررسی قرار دهیم ولی برای آنکه طالبان راه کمال از

این چشمه فیاض بی نصیب نمانند و بقدر تشنگی
جرعه‌ای از آب زلال آن چشمه معرفت بنوشند، در اینجا
اشارتی کوتاه در ابتداء به برخی از اصول انسان‌شناسی
نهج‌البلاغه کرده و سپس به‌ویژگی انسان کامل از
دیدگاه امام علی (ع) می‌پردازیم.

خودشناسی، محاسبه نفس

از جمله مسائل مهمی که در نهج‌البلاغه سخت مورد
توجه قرار گرفته است، مسأله «خود» می‌باشد.
از نظر علی (ع) انسان موجودیست دارای «خود»
با استعدادهای گوناگون که باید قدر آن را شناخته و
آنها بسوی تعالی و کمال بکشاند. شناخت قدر و منزلت
خود نشانه تعالی و رشد یافتگی انسان است.

العالم من عرف قدره و کفی بالمرء جهلا الا یعرف قدره
شخص دانا و عالم کسی است که قدر خود را بشناسد و برای
جهل و نادانی انسان همین بس که از قدر و منزلت خویش
بی‌خبر ماند. (خطبه ۱۰۳)

انسانی که قدر و منزلت خود را درک می‌کند
استعدادهای مثبت وجودی خود را به‌بهر نمی‌دهد. چنین
انسانی نسبت به رشد و کمال خود به‌دیده بی‌اعتنائی
نمی‌نگرد، حیات خود را شوخی تلقی نکرده و به‌بازی
نمی‌گیرد. این انسان بجای آنکه به‌عیب‌جویی از این
و آن بپردازد به عیب‌های خویش توجه نموده و سعی
در اصلاح خویش می‌کند.

یا ایها الناس طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس
ای مردم خوشا بحال آنکس که اشتغال به عیب خود، او را از
عیب جوئی دیگران باز می‌دارد. (خطبه ۱۷۶)

اینکه امام علی (ع) بر روی قدر و منزلت انسان
تأکید بسیار دارد بخاطر آنست که انسان ذاتاً از
«کرامت نفس» برخوردار است. انسان موجودیست که
خداوند او را تکریم نموده و او هیچگاه نباید عزت نفس
خویش را نادیده گرفته و تن به پستی‌ها و رذالت‌ها
بدهد. انسان باید فقط بنده خدا بوده و خود را اسیر
و بنده هیچکس و هیچ‌چیز نسازد.

و اکرم نفسک عن کل دنیا وان ساقطت الی الرغائب فانک لن
تعتاض بما تبدل نفسک عوضاً ولا تکن عبد غیرک و قد جعلک
الله حراً

خود را گرامی دار از اینکه به پستی‌ها تن در دهی، اگرچه
آن پستی تو را به مقصودت برساند. تو نمی‌توانی در برابر
آنچه از شخصیت خود می‌دهی، عوضی بدست آوری و بنده
دیگری مباش، چرا که خدا تو را آزاد آفریده است، (نامه ۳۱)

در نهج البلاغه نه تنها مسئله کرامت نفس و قدر و
منزلت آن مطرح شده، بلکه به محاسبه آن نیز سخت توجه
شده است. علی (ع) می‌گوید: ای انسانها بیائید کارنامه
حیات خود را ورق بزنید تا ببینید اوراق آنرا چگونه
منقوش نموده‌اید؟! بیائید بررسی کنید که کتاب نفس
خود را با چه مطالبی پر نموده‌اید؟ آیا اوراق حیات شما
آکنده از مطالب منفی است یا مثبت؟! آیا در برگ برگ
وجود شما نوشته شده است که در فلان روز، فلان خیانت

را کردم و در فلان روز فلان جنایت را مرتکب شدم، روز گذشته از صبح تا به شام سرگرم هوسرانی بودم و امروز نیز به ظلم و بیعدالتی روز خود را گذراندم یا آنکه اینچنین نبوده است، بلکه در هر صفحه‌ای از صفحات کتاب وجود شما آثاری از نیکی و تقوا، عدالت و حق-جوئی بچشم می‌خورد؟! بیائید این کتاب را همواره ورق بزنید تا اگر لکه ننگی بر صفحه‌ای از صفحات آن نشسته است، قبل از آنکه این کتاب را ببندند آن را با آب توبه شستشو دهید. ای انسانها بیائید تا دیر نشده است به حساب خودتان برسید، چرا که اگر خود به حساب خود برسید امکان بازگشت به خدا و سیر بسوی او وجود دارد، ولی آنروز که به حساب شما در دادگاه عدل الهی می‌رسند دیگر راه بازگشتی وجود ندارد.

عباد الله زنوا انفسکم من قبل ان توتزنوا و حاسبوها من قبل ان تحاسبوا

ای بندگان خدا پیش از آنکه رفتار و کردار شما مورد ارزیابی قرار گیرد خود را بسنجید و قبل از آنکه به حساب شما برسند خودتان به حساب خود برسید. (خطبه ۹۰)

آری تا انسان به ارزیابی خود نپردازد نمی‌تواند تعالی پیدا کند، چرا که در مسیر کمال همواره باید بررسی نمود که سقوط‌ها کجا بوده و صعودها کجا؟ در کجا انسان لغزش پیدا کرده و به بیراهه رفته است و در کجا راه مستقیم الهی را طی کرده و خود را به سر منزل مقصود رسانده است؟

انسانی که به محاسبه نفس می‌پردازد همواره مراقب است تا عمل خلافی از او سر نزنند. چنین انسانی با این

عمل خود نشان می‌دهد که در مسیر رشد و کمال قرار گرفته است، چرا که برای او چگونه زیستن مهم بوده و نمی‌توان لحظات عمر را بدون حساب و کتاب سپری نمود.

نظارت الهی

یکی دیگر از اصول اساسی انسان‌شناسی و انسان‌سازی نهج‌البلاغه توجه به مسئله نظارت الهی است. در جای جای نهج‌البلاغه به انسان‌ها گوشزد شده است که در پیشگاه آفریدگار جهان حاضرند. به بیان دیگر هر عملی که از انسان سر بزند از سلطه و نظارت خداوندی بیرون نیست و انسان هرگاه که می‌خواهد اقدام به انجام عملی بکند باید با خود اندیشیده و بپندارد که در پیشگاه مبدأ وجود قرار گرفته و هرآنچه که از او سر می‌زند مورد نظارت خداوند است، چه عمل او ظاهر و آشکار باشد و چه در خفا و پنهان خدا ناظر بر آن می‌باشد.

فاتقوا الله الذی انتم بعینه، ونواصیکم بیده، و تقلبکم فی قبضته ان اسررتم علمه، وان اعلنتم کتبه، قد وکل بـذلک حفظة کراما لایسقطون حقاً، ولا یشیتون باطلا
از مخالفت با فرامین خدائی که در پیشگاه او حاضرید و زمام امور شما بدست اوست و حرکات و سکنات شما در ید قدرت اوست بترسید! اگر شما اعمالی را پنهانی انجام دهید اومی‌داند و اگر آشکارا بجا آورید او می‌نویسد. نگهبانان بزرگواری را گماشته تا هیچ حقی را ضایع نکرده و بیپرده ثبت نکنند. (خطبه ۱۸۳)

در واقع تا این اصل اساسی به انسان‌ها تفهیم نشود نمی‌توانیم از آنها انتظار داشته باشیم که در مسیر رشد و کمال گام بردارند. آنگاه انسان می‌تواند خود را به سوی هدف غائی حیات بکشانند که در هر لحظه از لحظات حیات احساس کند که قدرتی مافوق همهٔ قدرت‌ها — که خالق اوست — عمل او را نگریسته و نگاهبانانی که مراقب اعمال و رفتار او هستند اعمال او را در کتابی ثبت و ضبط می‌کنند تا در روز بازپسین این کتاب را گشوده و بر طبق آن به‌وی پاداش داده یا مجازاتش کنند.

توجه به مسألهٔ مرگ

یکی دیگر از مسائلی که در نهج‌البلاغه بر روی آن بسیار تأکید شده است مسأله «مرگ» است. علی (ع) در جای جای نهج‌البلاغه به ذکر مرگ پرداخته و به انسانهای قرون و اعصار توجه به آن را یادآور شده است.

اوصیکم بذكر الموت واقلال الغفلة عنه و کیف غفلتکم عما لیس
یغفلکم

شما را سفارش می‌کنم که به یاد مرگ باشید و از آن کمتر غفلت کنید، و چگونه از آن غفلت می‌کنید در حالیکه آن از شما غافل نیست. (خطبه ۱۸۸)

در دفتر حیات بشر کس نخوانده است
جز داستان مرگ حدیث مسلمی
غفلت از مرگ و بی‌توجهی به آن از دیدگاه علی
(ع) بسیار زیان‌بخش است. انسانی که نسبت به مرگ خود

بی تفاوت است مسلماً نسبت به زندگی خویش نیز بی-تفاوت خواهد بود. و بالعکس انسانی که مرگ را بر خود درست مطرح می‌کند قطعاً حیات را نیز درست مطرح خواهد کرد. چرا که اگر انسان بیاد مرگ بوده و از آن غافل نباشد دیگر اسیر آرزوهای بی‌اساس خود نخواهد شد تا در نتیجه لحظات گرانبهای خویش را ارزان از دست بدهد. انسانی که هر آن در فکر مرگ است دیگر به فکر ظلم به خود و یا ظلم به دیگران نمی‌افتد. کسی که بایاد مرگ زندگی می‌کند دیگر مجال آن را نمی‌یابد تا در اندیشه نابودی حیات دیگران باشد. انسانی که یاد مرگ را همواره در دل خود زنده نگاه می‌دارد هیچگاه نمی‌تواند لحظات حیات خود را شوخی تلقی کرده و آنها را با هوی و هوسهای ناپایدار محو و نابود سازد. آنکس که به یاد مرگ است می‌داند که این چند روزه عمر برای آنست تا راه صحیح را انتخاب کند نه آنکه به بیراهه‌ها برود. این چند روزه را برای آن مهلت یافته است تا گام در مسیر خدا گذارده و رضایت او را به دست آورد. اکنون کارنامه اعمال انسان گشوده است و هر چه را که آدمی بخواهد می‌تواند در آن به ثبت برساند و قلم‌ها نیز آماده نوشتن خوب و بد اعمال وی هستند. اعضاء و جوارح نیز سالم بوده و زبان و دل هم آزادند و آدمی قدرت بر توبه و پاکسازی درون را دارد، درحالی‌که پس از مرگ کارنامه اعمال بسته شده و دیگر نمی‌توان کوچکترین چیزی را در آن به ثبت رسانید. بدن نیز در زیر خروارها خاک اسیر مار و مور شده، زبان و دل هم از کار افتاده و در نتیجه امکان کوچکترین بازگشتی به سوی مبدأ وجود نیست.

و انتم فی‌دار مستعجب علی مهل و فراغ، والصحف منشورة،
والاقلام جاریة، والابدان صحیحة، والالسن مطلقة، والتوبة
مسموعة، والاعمال مقبولة

اکنون در جایگاهی هستید که با فرصت و فراغتی که دارید
می‌توانید درخواست بخشش کنید. پرونده‌ها هنوز گشوده
است، قلم‌ها آماده نوشتن است، بدن‌ها سالم، زبان‌ها آزاد
است، توبه پذیرفته شده و اعمال مورد قبول واقع می‌گردد.
(خطبه ۹۴)

در انسان‌شناسی علی (ع) انسان حیاتی مستمر
دارد، یعنی حیات انسان تا به ابدیت کشیده شده است.
انسان موجودیست که خواه ناخواه رهسپار حیات‌اخروی
خواهد شد و حیات دنیوی نیز نسبت به آن حیات بسیار
کوتاه و محدود است و هر لحظه نیز که انسان سپری
می‌کند گامی بسوی آن حیات نزدیکتر می‌شود. و این
روزها نیز آنچنان سپری می‌شوند که می‌توان گفت فردا
به امروز بسیار نزدیک بوده و فردا بزودی خواهد آمد.

وان غداً من‌اليوم قریب
همانا فردا به امروز نزدیک است. (خطبه ۱۵۷)

البته حیات ابدی که با ارزشتر از حیات کنونی
است جز به وسیله اعمال انسان تحقق پیدا نمی‌کند.
عمل صالح یا طالح انسان در این جهان است که به
حیات او در آن جهان شکل خاصی را می‌بخشد و انسان
نیز باید هر لحظه با یاد مرگ به فکر حیات ابدی خود
بوده و توشه‌ای ذخیره حیات‌اخروی خویش سازد.

فتزودوا فی الدنيا من الدنيا ماتحرزون به انفسکم غذا
در این جهان و از همین جهان برای خود زاد و توشه‌ای
برگیرید تا در فردای رستاخیز حافظ و نگهبانتان باشد.
(خطبه ۶۴)

ویژگی‌های انسان کامل:

در نهج البلاغه صفات و ویژگی‌های انسان‌های کامل
بطور دقیق و مفصل بیان شده است که اگر بخواهیم همه
آن صفات و ویژگی‌ها را نقل کنیم سخن بدرازا می-
گردد و در اینجا فقط به برخی از آن صفات و خصوصیات
که در خطبه ۱۹۳، مطرح شده است، اشاره می‌کنیم. در
این خطبه علی (ع) صفات و خصوصیات افراد متقی را
برای یکی از یاران خود بنام همام - که در این مسیر
بوده است - شرح می‌دهد. در اینجا خطبه را بطور
مختصر شرح می‌دهیم:

گفتار انسان‌های کامل راست است، یعنی جز بر
مبنای حق و حقیقت سخنی را بر زبان جاری نمی‌سازند.

و منطقهم الصواب

۱- این نکته را باید در نظر داشت که بالاترین مقام و مرتبه
انسانی در قرآن و نهج البلاغه، مقام امامت و ولایت است. به بیان دیگر
کاملترین انسان، امام است که چون نیل به آن مقام در توان همه انسانها
نیست، بلکه این مقام از آن جمعی خاص از اولیاء الهی است، از بحث
پیرامون آن خودداری نموده و فقط به صفات و خصوصیات انسانهای
متقی که هر انسانی را یارای رسیدن به آن مقام است اشاره کرده‌ایم.

در پوشش نیز رعایت میانه‌روی را کرده و از پوشیدن جامه‌ای که نشانهٔ تجمل و تظاهر باشد سخت می‌پرهیزند.

و ملبسهم الاقتصاد

راه رفتن آنها براساس تواضع و فروتنی است. حرکات و سکناات آنها به‌دور از هرگونه نخوت و تکبر است. آنها با رفتار خود درس دوری از کبر و خودپسندی به دیگران می‌دهند.

و مشیهم التواضع

نخوت ز سر بنه که به بازار کبریا
سرمایهٔ دو گیتی نیرزد به درهمی
اینان به حلال و حرام الهی سخت توجه دارند. حلال خدا را پذیرفته و از حرام او سخت دوری می‌جویند و این دوری جوئی نیز تا آنجاست که حتی چشمان خود را بر آنچه که حرام است نمی‌دوزند.

غضوا ابصارهم عما حرم الله علیهم

انسان‌های متقی همواره در جستجوی علم و دانش بوده و در راه فراگیری آن هیچگاه از پای نمی‌نشینند، چرا که علم و دانش را یکی از بالهای تکامل بسوی خدا می‌دانند. علم و دانش را آنچنان مفید بحال خود می‌دانند که همواره گوش‌های خود را وقف شنیدن دانش—

های سودمند می نمایند.

و وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم

حالات روحی آنها در بلا و آسایش یکسان است، یعنی نه خوشیهای دنیا آنان را از خود بیخود می کند و نه ناخوشی های آن، چرا که به ماهیت زندگی دنیا پی برده و می دانند که نه خوشی دنیا پایدار است و نه ناخوشی آن. در دنیا رنج با شادی و سلامتی با بیماری و خوبی با بدی با یکدیگر در آمیخته اند.

نزلت انفسهم منهم فی البلاء کالتی نزلت فی الرخاء

اگر بخاطر اجل و سرآمدی که خدا برای آنها تعیین کرده نمی بود ارواح آنها به اندازه يك چشم برهم زدن از شوق پاداش و یا از ترس کیفر الهی در جسمشان آرام نمی گرفت.

ولولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفة عین، شوقا الی الثواب، و خوفا من العقاب

این انسان ها از آنچنان مقام و مرتبه ای در مسیر کمال برخوردار شده اند که فقط خدا در نظر آنها بزرگ است و جز خدا در نظر آنها همه کس و همه چیز کوچک است. و این در واقع از مهمترین نشانه های آنها در مسیر عبودیت است. و برآستی که تا انسان به مراحل والای عبودیت نرسیده باشد نمی تواند خدا را

بزرگ تصور کرده و غیر او را کوچک.
انسانی که به مقام کمال نائل نشده باشد نمی تواند
غیر خدا را کوچک تصور کند و از همین روی بجای
آنکه به خدا متکی باشد به این و آن متکی می شود.

عظم الخالق فی انفسهم فصغر مادونه فی اعینهم

آنها آنچنان به بهشت و جهنم اعتقاد دارند که
گوئی هم اکنون بهشت را دیده و از نعمت های آن متنعم
بوده و جهنم را مشاهده کرده و از آتش دوزخ هراسناک
هستند. از همینجاست که مرتکب عمل خلافی نمی شوند
تا دچار عذاب الهی گردند.

فهم والجنة کمن قدراها فهم فیها متنعمون و هم والنار کمن
قدراها

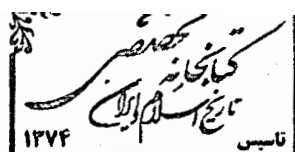
دل هایشان از خوف الهی اندوهگین است. از اینکه
در برابر فرامین الهی سر باز زنند سخت نگرانند.

قلوبهم معزونة

هیچ انسانی را نمی توان یافت که از دست و زبان
این انسانهای نمونه در آزار باشد. چرا که آنها هیچگاه
به کسی اذیت و آزار نمی کنند.

و شرورهم مأمونة

بدنهایشان بر اثر عبودیت نحیف شده است.



و اجسادهم نحيفة

نیازمندی آنها بسیار کم است، چرا که بندهای
تعلق را از دنیا بریده و به اندک چیزی که نیازهای
حیاتی آنها را برطرف سازد قانع هستند.

و حاجاتهم خفيفة

چون اطاعت خدا را پذیرفته و فقط تن به بندگی
او داده‌اند و در نتیجه دل خود را از هوی و هوسها
تخلیه نموده‌اند، وجودشان طیب و طاهر شده است.

و انفسهم عفيفة

آنها کسانی هستند که در دنیا صبر و استقامت
می‌ورزند تا در آخرت از آسایش ابدی برخوردار شوند.
رنج‌ها و مصیبت‌های چند روزه دنیا را به جان و دل
می‌خرند تا از خوشی و شادمانی پایدار حیات اخروی
برخوردار شوند.

صبروا ایاما قصيرة اعقبتم راحة طويلة

به تجارتی پرسود دست می‌زنند. تجارتی که
پروردگارشان برایشان فراهم کرده است.

تجارة مریخة یسرها لهم ربهم

دنیا می‌کوشد تا آنها را بفریبد، اما آنها فریب
 دنیا را نمی‌خورند. زر و زیورهای زندگی چند روزۀ
 دنیا انسانهای بی‌شماری را می‌فریبد و هرکس را به—
 گونه‌ای متوجه خود می‌سازد. یکی را با مال و ثروت،
 دیگری را با جاه و مقام، سومی را با شهوت‌پرستی و
 شکم‌بارگی می‌فریبد و از سرمنزل مقصود دور می—
 سازد و در این میان تنها کسانی که فریب دنیا را نمی—
 خورند و دست رد بر سینه هوی و هوسهای دنیوی می—
 زنند پرهیزکاران هستند.

ارادتهم الدنيا فلم یریدوها واسرتمهم فقدوا انفسهم

شب این انسانهای کامل شب دیگری است. آنهنگام
 که اسیران دنیا به خواب خرگوشی فرو رفته‌اند، اینان
 بیدار می‌شوند، تا در خلوت دل شب با خدا راز و نیاز
 کنند.

حال شبهای مرا همچو منی داند و بس
 تو چه دانی که شب سوختگان چون گذرد
 این سوختگان عشق الهی در سکوت شب قرآن می—
 خوانند، آنهم شمرده و از روی تعمق و تدبر. آنها قرآن
 می‌خوانند تا به کمک آن دل و جان خویش را محزون
 نموده و داروی دردهای خود را از آن بگیرند.

اما اللیل فصافون اقدامهم، تالین لاجزاء القرآن یرتلونها
 ترتیلاً یعزنون به انفسهم و یستثیرون به دواء دائهم

آنها به آیات الهی درست می‌اندیشند. از کنار

هر آیه‌ای به سادگی گذر نمی‌کنند. آیات را با تعمق و تدبیر تلاوت می‌کنند تا آنها را نصب‌العین خود قرار دهند. هر گاه آیه‌ای را قرائت نمایند که در آن از تشویق سخن به میان آمده باشد دل و جان‌شان با شوق بسیار به آن آیات گرایش پیدا می‌کند و می‌کوشند تا آن آیات را همواره در زندگی الگو قرار دهند.

فاذا مروا بآية فيها تشويق ركنوا اليها طمعا وتطلعت نفوسهم اليها شوقاً، وظنوا انها نصبت اعينهم

هرگاه به آیه‌ای برخورد نمایند که در آن از جهنم و لمهیب سوزان آن سخن به میان آمده باشد بر خود می‌لرزند. گوش دل خود را برای شنیدن آن آیات ربوبی می‌گشایند تا صدای ناله و بهم‌خوردن زبانه‌های آتش را که دوزخیان را می‌سوزاند بشنوند. صدای شدید شعله‌های آتش جهنم همواره در گوش آنها طنین‌انداز است.

واذا مروا بآية فيها تخويف اصغوا اليها مسامع قلوبهم، وظنوا ان زفير جهنم و شهيقتها في اصول آذانهم

این انسان‌های کامل که از غیر خدا بریده و تنها دل به او بسته‌اند در پیشگاه ربوبی به رکوع و سجود رفته و از او می‌خواهند تا آنها را از آتش دوزخ در امان دارد، چرا که اگر او مددی نکند هر آن امکان سقوط از بلندای قله کمال می‌رود.

می‌رهانی هر دمی ما را و باز
سوی دمی می‌رویم ای بی‌نیاز
آری آنان از ترس آنکه لحظه‌ای به حال خود رها
نشوند دست و پا و پیشانی را در دل شب بر خاک می-
سایند تا توفیقات الهی بدرقه راهشان گردد.

فهم حانون علی‌اوساطهم، مفترشون لجباهم واکفهم ورکبهم
واطراف اقدامهم یطلبون‌الی‌الله تعالی فی فکاک رقابهم

این زاهدان شب عالمان روزند. در روز به سراغ
علم و دانش رفته تا بینش خویش را در پی گرایش به
حق تکمیل نمایند. عالماند اما عالمی حلیم و بردبار.

واما النهار فحلما علماء

تقوی و نیکوکاری نیز از جمله خصلت‌های آنهاست.
هیچگاه دست از نیکی نمی‌شویند، همچنانکه از تقوا نیز
هرگز دوری نمی‌جویند.

ابرار اتقیاء

بدن‌های آنها آنچنان از خوف الهی لاغر و نحیف است
که دیگران می‌پندارند آنها بیمارند، در حالیکه اثری
از بیماری در آنها نیست. ضعف و ناتوانی آنها از ترس
هجر و بعد فراق است.

قدبراهم الخوف بری القداح ينظر اليهم الناظر فيحسبهم
مرضى و ما بالقوم من مرض

ناآشنایان به حال و احوال آنها گمان می‌برند که آنها از حال عادی خارج شده و سلامت خویش را از دست داده‌اند، در حالیکه اندیشه‌ای بس عظیم، که اندیشه قیامت باشد، آنها را به چنین وضعی درآورده است.

و يقول لقد خولطوا
و لقد خالطهم امر عظیم

از دیگر خصوصیات این انسانهای الهی اینست که اعمالشان هر اندازه زیاد باشد کم می‌بینند. هیچگاه دچار خود برتر بینی نمی‌شوند. به خاطر اعمال خود به این و آن فخر نمی‌فروشند. اینان نه تنها اعمال خود را کم می‌بینند که حتی از اعمال خویش خشنود و راضی نیستند.

لا يعرضون من اعمالهم القليل، ولا يستكثرون الكثير

آنان بخاطر آنکه عظمت الهی را درست درک کرده‌اند، و اعمال خود را در پیشگاه ربوبی اندک می‌بینند همواره خویشتن را به جهت کمی عمل و بضاعت سرمایه اخروی متهم می‌سازند. و از همین جاست که از اعمال خود که بنظرشان اندک و حقیر می‌رسد خوفناکند.

فهم لانفسهم متهمون، ومن اعمالهم مشفقون

آنها چون عمل خود را فقط برای خدا انجام می‌-

دهند، یعنی انگیزه‌ای جز خدا برای عمل خویش در نظر نمی‌گیرند به مدح و ثنای دیگران سخت بی‌اعتنایند. هرگاه کسی از آنها تعریف و تمجید بعمل آورد سخت بر خود می‌هراسند. چرا که می‌ترسند کمتر از آن باشند که دیگران تصور می‌کنند، همچنانکه خوف از آن دارند که دچار خودبینی شده و از مسیر رشد و کمال بازمانند.

اذذکى احد منهم خاف مما يقال له، فيقول: انا اعلم بنفسي من
غيري، و ربي اعلم بي مني بنفسي

آری اینست سیمای آن انسان رشد یافته‌ای که علی (ع) ترسیم می‌کند. انسانی که خدا بین است نه خود بین. انسانی که هر آن خود را مورد نظارت الهی تصور کرده و می‌کوشد تا لحظه‌ای خود را از نظارت او غافل نبیند. چنین انسانی همواره با حضور خدا زندگی کرده و در هر لحظه‌ای از لحظات حیات حضور او را به دیده دل‌درك می‌کند. این انسان همواره از آن بیم‌دارد که مبدا صفتی را دیگران به او نسبت دهند، در حالیکه او فاقد آن صفت باشد. و همواره می‌کوشد تا از آنچه که دیگران درباره او تصور می‌کنند برتر باشد.

اللهم لا تؤاخذني بما يقولون، واجعلني افضل مما يظنون،
واغفر لي ما لا يعلمون

از دیگر نشانه‌های انسان‌های رشد یافته قوت در دین است. آنان التزام بسیار به تکالیف الهی دارند فرامین خداوندی را بجان و دل پذیرفته و به آنچه که

باید عمل کنند عمل می‌کنند و از آنچه که باید خودداری کنند خودداری می‌کنند.

فمن علامة احدثهم انك ترى له قوة في دين

از دیگر نشانه‌های آنها نرم‌خوئی و دوراندیشی آنهاست.

و حزما فی لین

ایمان آنان تبدیل به یقین شده و نسبت به علم و دانش بسیار حریص بوده و علم آنان نیز توأم با حلم است.

و ایمانا فی یقین، و حرصا فی علم، و علما فی حلم

آنها در حال غنا میانه‌رو بوده و در عبادت بسیار خاشع و در عین تهیدستی حالت عزت نفس خود را رعایت کرده و تظاهر به دارائی می‌کنند.

و قصدا فی غنی، و خشوعا فی عبادۃ، و تجملا فی فاقه

در مصیبت‌ها بردبار بوده و همواره طالب امور حلال بوده و از حرامها سخت می‌پرهیزند. از حرص و طمع نیز بدور بوده و در مسیر هدایت نیز نشاط خود را هیچگاه از دست نمی‌دهند.

وصبرا فی شدة، وطلبا فی حلال، ونشاطا فی هدی، وتحرجا
عن طمع

آنها همواره اعمال صالح را انجام می دهند، در
حالی که ترسان هستند. از این می ترسند که اعمالشان
رنگ خدائی نداشته و آمیخته با ریاکاری باشد.

يعمل الاعمال الصالحة و هو علی وجل

این انسان های نمونه همواره شکرگزار خدا
هستند. با تمام اعضاء و جوارح خود شکر خدا را گفته
و از کفران نعمت دوری می جویند. تمام فکرشان یاد
خداست و می کوشند تا از یاد خدا غافل نباشند. اگر
بخواهند هراس از آن دارند که دچار غفلت شوند، و اگر
برمی خیزند شادمان هستند بخاطر فضل و رحمتی که
خدا به آنها عطاء کرده است.

یمسی وهمه الشکر، و یصبح وهمه الذکر یبیت حذرا ویصبح
فرحا، حذرا لما حذر من الغفلة، وفرحا بما اصاب من الفضل-
والرحمة

آنها هیچگاه تابع هوی و هوسهای نفس خود
نیستند، بلکه نفس تابع آنهاست، چرا که اگر نفس
اماره آنها بخواهد از اطاعت و بندگی خدا دست بشوید،
یعنی سرکشی کند، آنرا از آنچه دوست می دارد باز
می دارند.

ان استصعبت عليه نفسه فما تكره لم يعطها سولها فيما تعب

این انسانها خواهان امور جاودانی هستند نه امور فانی و ناپایدار، برای آنها آنچیزی که در زندگی دنیوی رنگ الهی داشته و جاودانی باشد مهم است نه آنچه که هیچگاه باقی نمی ماند.

قرة عینه فیما لا یزول و زهادته فیما لا یتقی

آنها علم را با حلم و گفتار را با کردار هماهنگ کرده اند، چرا که نه علم بدون حلم مفید است و نه گفتاری که منتهی به کردار نشود سودمند است.

یمزج العلم بالعلم والقول بالعمل

انسانهای کامل آرزوهای دور و دراز ندارند، خطا و لغزش آنها اندک بوده و قلبشان خاشع می باشد. نفس آنها قانع و خوراکشان اندک می باشد. کار آنها نیز آسان بوده و دینشان محفوظ است. همچنین شهوات خود را از میان برده و خشمشان را فرو می خورند.

تراه قریبا امله، قلیلا زلله، خاشعا قلبه، قانعة نفسه، منزورا اكله، سهلا امره، حریرا دینه، میتة شهوته، مكظوما غیظه

از دیگر نشانه های آنها اینست که هیچگاه به مردم ضرر و زیان نمی رسانند و مردم همواره به نیکوئی آنها چشم امید دوخته اند.

الخير منه مأمول والشر منه مأمون

اگر در میان غافلان و بی‌خبران از خدا باشند از
زمره آگاهان بشمار می‌روند، چرا که دل آنها همواره
بیاد خداست و اگر در میان ذاکران خدا باشند هیچگاه
جزو غافلان نخواهند بود.

ان كان في الغافلين كتب في الذاكرين، وان كان في الذاكرين لم
يكتب من الغافلين

عفو و بخشش نیز از دیگر صفات آنهاست. اگر
کسی به آنها ستم کند یا احسانی را از آنها دریغ‌نماید،
در عوض آنها از در بخشش گذر کرده و به آنها احسان
می‌کنند.

يعفو عن ظلمه، و يعطي من حرمه

صله رحم با کسانی که با آنها قطع پیوند نموده
از دیگر نشانه‌های آنهاست.

ويصل من قطعه

آنها از گفتار زشت و ناسزا دوری می‌جویند.
گفته‌هایشان نرم و بدیهه‌هایشان پنهان و نیکی‌هایشان
ظاهر و آشکار است.

بعيد افحشه، لينا قوله، غائباً منكراً، حاضراً معروفه

در سختی‌ها و مشکلات استوار و باوقارند. در ناگواریها و شدائد خونسرد و آرام و بهنگام خوشی و آسایش سپاسگزارند.

فی الزلازل وقور، وفی المکاره صبور، و فی الرخاء شکور

بخاطر دشمنی با کسی دچار ظلم نمی‌شوند. به خاطر دوستی با کسی نیز مرتکب گناه نمی‌شوند. به بیان دیگر نه دوستی و نه دشمنی باکسی، آنها را از مسیر حق و حقیقت دور نمی‌گرداند. نه به‌خاطر دشمنی باکسی از حدود الهی گام فراتر می‌گذارند و نه به‌جهت دوستی با کسی احکام الهی را نادیده می‌انگارند.

لا یحیف علی من یبغض، ولایائم فیمن یحب

اگر مرتکب عملی شوند پیش از آنکه دیگران به عمل آنها شهادت دهند آنها خود اعتراف به‌حق می‌کنند، چرا که برای این انسانها «حق» بالاتر و برتر از «خود» است. این «خود» است که باید تابع «حق» باشد نه آنکه «حق» تابع «خود» شود و اساساً آنها به‌نگام خود انسان از اصالت برخوردار است که موافق با حق باشد نه مخالف با آن.

یعترف بالعق قبل ان یشهد علیه

آنها در امانت‌داری امین هستند. بنابراین هر چه را که به آنها بسپارند تباه نمی‌سازند. و آنچه را نیز

که به آنها تذکر داده اند فراموش نمی کنند. افراد را باللقاب زشت و ناهنجار مورد خطاب قرار نمی دهند. به همسایگان خود ضرر و زیان نمی رسانند، همچنانکه نه مصیبت زده را شماتت می کنند و نه در محیط باطل گام می گذارند، بلکه همواره در مسیر حق گام گذاشته و از آن مسیر هیچگاه خارج نمی شوند.

لا یضار ما استعطف، ولا ینسی ما ذکر، ولا ینابز بالالقاب و-
لا یضار بالجار، ولا یشت بالمصائب، ولا یدخل فی الباطل و-
لا یخرج من العق

اگر بهنگام خاموشی سکوت اختیار کنند، سکوتشان آنها را اندوهگین نمی سازد و اگر بهنگام ضرورت بخندند صدای خنده آنها به قهقهه بلند نمی شود. اگر به آنها ستمی شود تا آنجاکه در توان دارند از خود دفاع می کنند و اگر هم نتوانند مأیوس نمی شوند و صبر می کنند تا خدا آنها را یاری کرده و انتقام آنها را از خصم بدانند بگيرد.

وان صمت لم یغمه صمته، وان ضحك لم یعل صوته وان یغی علیه
صبر حتی یكون الله هو الذی ینتقم له

چون در مسیر حق گام می گذارند نفس اماره آنها در سختی و مشقت است، اما در عوض مردم از دست آنها در آسایش و آرامش هستند. آنها خود را بخاطر حیات اخروی به زحمت و مشقت می اندازند، و می کوشند تا مردم را در راحتی و آسایش قرار دهند.

نفسه منه في عنا والناس منه في راحة، اتعب نفسه لاخرته،
و اراح الناس من نفسه

اگر از گروهی دوری جویند فقط به خاطر زهد و
طهارت نفس است، نه بخاطر تکبر و خود برتر بینی و
اگر هم با کسانی که شایسته معاشرت هستند معاشرت
می‌جویند به انگیزه مهر و محبت و رحمت است نه مکر
و خدعه و نیرنگ.

بعده عن تباعد عنه زهد و نزاهة و دنوه ممن دنا منه لين و
رحمة ليس تباعده يكبر و عظمة ولادنوه بمكر و خديعة^۱

پایان

۱- امید است که به مدد انفس پویندگان راه کمال، خاصه عنایات
حضرتش، توفیقات الهی نصیب این بنده ضعیف شده و تفصیل مباحث
انسان‌شناسی نهج البلاغه را در کتاب «سیمای انسان در نهج البلاغه»
تقدیم ارباب فضل و معرفت نمائیم.

یادآوری:

دهمین شماره کتاب «انسان کامل» با انتشار این جزوه، به پایان می‌رسد، در پی فرصتی مناسب هستیم که بیاری خدا، از کتاب ارزشمند «نهج البلاغه» که به حق از گرانبها ترین موارد ایدئولوژیک تشیع است و در ابعاد گسترده‌ای سخن رفته، درس‌ها، تمرین‌های را تدوین و به خوانندگان عزیز و مشتاق، عرضه نمائیم.

به بیاری خداوند متعال مقدمات تهیه این سلسله درسها فراهم آمده است و در آینده‌یی نزدیک به اطلاعاتان خواهیم رساند. از این تاریخ ببعد، مکاتبات و نامه‌هایتان را به عنوان بنیاد نهج البلاغه به آدرسی که تاکنون مراسله داشتید، ارسال دارید.

با تشکر و تقدیر: مؤسسه مکاتباتی اسلام‌شناسی

۱۰۲
.....
۷

پرسشنامه انسان کامل درس ده

شماره تحصیلی.....

۱ - اصول انسان شناسی

- الف ☐ در قد رشناسی، از خود است؟
ب ☐ در قدرناشناسی از خود است؟
ج ☐ در عیب جوئی از خود است؟
د ☐ در عیب جوئی از دیگران است؟

۲ - در بینش الهی

- الف ☐ انسان در محض خدا است؟
ب ☐ آشکارا در محض خدا است؟
ج ☐ در نهان و آشکار در پیشگاه خداوند است؟
د ☐ در نهان در حضور خدا است؟

۳ - انسانی که از یاد مرگ، غافل نیست

- الف ☐ نسبت به زندگی خود نیز بی تفاوت است؟
ب ☐ در فکر ستم بخود و دیگران، نخواهد بود؟
ج ☐ حیات خود را شوخی، تلقی می کند؟
د ☐ معتقد است پس از مرگ کارنامه اعمالش بسته می شود؟

۴ - انسان کامل

- الف ☐ جز بر مبنای حقیقت، سخن می گوید؟
ب ☐ در پوشش، تندروی می کند؟
ج ☐ در پوشش، معتدل است؟
د ☐ متکبر و خود پسند است؟

۵ - انسان های متعالی

- الف ☐ اعمال خود را زیاد می بینند؟
ب ☐ کم می بینند؟
ج ☐ همانچه هست می بینند؟
د ☐ از خود و اعمال خود راضی هستند؟

۶ - اگر کسی به انسانهای کامل ستم کند

- الف ☐ او را می بخشد؟
ب ☐ او را نمی بخشد؟
ج ☐ به ستمگر احسان می کنند؟
د ☐ احسان خود را دریغ میدارند؟

۷ - انسان های رشديافته

- الف ☐ وقتی کسی به آنها دشمنی ورزد، از مسیر حقیقت دور می شوند؟
ب ☐ دور نمی شوند؟
ج ☐ از حدود الهی گام فراتر می نهند؟
د ☐ به جهت دوستی با کسی احکام الهی را نادیده می گیرند؟

۸ - انسانهای والا اگر از گروهی دوری جویند

- الف ☐ بخاطر خود بر تربینی است؟
ب ☐ بخاطر طهارت نفس است؟
ج ☐ دوستی آنها به انگیزه خدعه است؟
د ☐ به انگیزه الهی است؟

قال الصادق (ع)

اطلبوا العلم ولو بغوض اللجج و شق المبهج

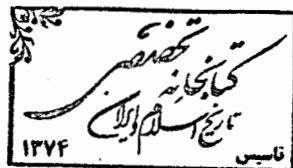
دانش را بدست آورید هرچند با فرورفتن در دل دریاها و از دست دادن جان بدست آید.

اگر نشانی شما تغییر کرد در این قسمت بنویسید

نام و نام فامیل خود را در این محل حتماً ذکر فرمائید

برادر

خواهر



پاسخ صحیح را در یکی از چهار جواب با علامت ضربدر (X) مشخص کرده داخل پاکت پستی بگذارید و به آدرس تهران صندوق پستی ۲۴۳ ارسال نمائید